

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پاول کراسنوف (Pavel Krasnov) ۸ ماه مه سال ۲۰۰۸

برگردان از: ا. م. شیری

۲۰ فیبروری ۲۰۲۰

## فرشته نگهبان

پیشگفتار مترجم:

یاران، دوستان و هموطنان میهن دوست! مقاله تحت عنوان "فرشته نگهبان" را که نزدیک به ۱۲ سال پیش ترجمه، اما در آن زمان به طور بسیار محدود منتشر کرده ام، اخیراً از بایگانی در آوردم و با توجه به این که حتی گرد و غبار زمان نتوانسته موجب کاستن از اهمیت موضوع آن گردد، به شما تقدیم می دارم.

مقاله حاضر از این منظر برای ما ایرانیان از اهمیت خاصی برخوردار است، که کشور ما امروز بیش از هر زمان دیگر، با تهدیدات مداوم امپریالیسم امریکا و بزرگترین پایگاه نظامی آن در منطقه و جهان -اسرائیل که به غلط عمد، کشور نامیده اند، مواجه است. همه کارگزاران خرد و کلان امپریالیسم، از بوش و اوباما، اولمرت، کلینتن گرفته تا ترمپ و پمپو و اسپر و نتایهو و دیگران آشکارا شمشیر از رو بسته، به میهن ما اعلان جنگ می کنند، به تروریسم نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی اخلاقی بر علیه آن متوسل می شوند.

در چنین شرایطی، احزاب، سازمانها و شخصیت های سیاسی و اجتماعی میهن دوست ایران می توانند از متدولوژی مطروحه در این مقاله در راستای مبارزه برای جلب حمایت نیروهای مترقی جهان علیه تهدیدات و دخالت های خارجی بهره گرفته، در سمت تشکیل سازمانها، کمیته ها و انجمنهای بین المللی برای دفاع از ایران و سایر کشورهای تحت فشار امپریالیسم اقدام کنند. می توانند فعالیت های خود را در راستای افشای دخالت ها، ریاکاریها، دروغگوئیها و اهداف واقعی امپریالیسم، همچنین، علیه محاصره اقتصادی، تبلیغاتی و خبری آن متمرکز نموده، افکار عمومی خلقهای ایران و جهان را در جهت مخالفت و مبارزه با دخالت بیگانگان در امور داخلی کشورهای مختلف آماده نمایند. ما ایرانیها موظفیم و باید بتوانیم از بروز جنگ امپریالیستی دیگر در منطقه و جهان، به ویژه، علیه کشور خویش جلوگیری کنیم. در این مبارزه ما به پشتیبانی و حمایت بین المللی شدیداً نیاز داریم. جهان و ایران ما به عنوان بخشی از آن نیازمند صلح است!

۳۰ بهمن ۱۳۹۸

\*\*\*\*\*

"تا زمانی که آخرین انسان شوروی زنده است، خلقهای شوروی زنده خواهد ماند!"

(م. لوکاس)

از موجودیت کمیته دفاع از خلقهای شوروی، به طور اتفاقی اطلاع یافتم. در ماه مارچ، یکی از دوستان تیلیفونی به من اطلاع داد، که بزودی در مرکز تورنتو ضیافتی به مناسبت ۸۲ -ومین سال تولد مایکل لوکاس، صدر کمیته، انسانی غیرعادی، نوه جنرال لوکاس (کونیای سفید) مشهور، که در اسپانیا کشته شد، برگزار می شود. من هم قبل از هر چیز، از روی کنجکاوی برای دیدن "کمونیست" هائی از "گذشته" به آنجا رفتم. پیش از رفتن، در ذهن خود تصویری از "چگونگی آن" ترسیم کرده بودم. تصور می کردم یا ناچار خواهم بود به موعظه های دگم گونه از مارکسیسم گوش فرا دهم و یا با پیرانی روبه رو خواهم شد که با یاد روزهای خوشی که با پول حزب کمونیست شوروی سپری کرده اند و اینک در پناهگاه باطن خود روزگار می گذرانند. ولی، از بدو ورود متوجه شدم، که سخت در اشتباه بوده ام.

احساس غریبی به من دست داده بود. گوئی، با واقعیت دگرگون شده ای مواجه شده بودم. نه تنها پلاکاردهای دوره شوروی، همچنین، پلاکاردهای تازه ای، که روی یکی از آنها، شعار "توجه به آینده - به اتحاد شوروی!"، نقش بسته بود و تصاویر لنین و ستالین مرا به عالم دیگر برد. معلوم شد که تعداد زیادی به طور دائمی در اداره کار می کنند. ساختمان کهنه ای که برای اداره کمیته در مرکز تورنتو در سال ۱۹۴۵ خریداری شده است، چنان تصویری ایجاد می کند که گوئی در اتحاد شوروی هستی. پارچه نوشته های آویخته از دیوار، عکسهای لنین و ستالین، قفسه های پر از کتابهای روسی.

من، خود را در جمع چندین ده نفر یافتم، که آرزومند احیای شوروی بودند. اکثریت آنها غیر روس بودند. یونانی، انگلوساکسون، صرب، هندی، فیلیپینی... در سنین مختلف، از ۱۶ تا ۸۵ ساله. اینها، فقط آن تعدادی بودند که توان آمدن داشتند.

چشم گیرتر از همه، خود صدر کمیته، مایکل لوکاس (لوکاس)، کانادائی روس تبار (کارپاتو - روس) بود، که به مناسبت ۸۲ - ومین سال تولد وی جمع شده بودیم. در برخورد با وی در آن سنی که گفتم، هیچ گونه احساسی از انتقامگیری و توطئه به آدم دست نمی داد. ۶۰ ساله می نمود و رفتار و حرکتش به کمتر از ۵۰ ساله ها می ماند. برای رفتن به طبقه سوم، با چنان سرعتی از پله ها بالا می رفت که از جوانان بسیاری ساخته نیست. به چند زبان، از جمله به زبان روسی، بسیار مسلط حرف می زد. در هنر موسیقی و نقاشی ماهر است. دهها سال است که روزانه ۱۰ ساعت کار می کند. آدمی شوخ و خوش مشرب و بالاتر از همه، یادآور یک ریش سفید فرزانه است و به آداب و سنن باستانی پایبند. به موقع خود بسیار جذاب و بر حسب ضرورت، بسیار سختگیر می نماید. براحتی، جمع را تحت تأثیر قرار می دهد و انسانها را با ظرافت خاصی درک می کند، در جلب توجه جمع و مدیریت سمت و سوی بحث و مذاکره ها تواناست. دارای افکاری روشن و منطقی است. رهبران همه احزاب مترقی جهان وی را شخصاً می شناسند. مایکل، از زمره آن هنرمندان، نویسندگان و سیاستمدارانی مثل فیدل کاسترو است که، زندگی خویش را صمیمانه وقف اهداف و آرمانهای خویش نموده و بر طول عمر خویش افزوده اند.

قرائت پیامهای تبریک کودکان از هر سوی جهان، پیامهای مردم عادی، مقامات دولتی، احزاب کمونیست و مترقی یونان، چیلی، برزیل، نپال و بسیاری دیگر پایان یافت. پیامها، اغلب با شعارهای: "درود بر ستالین"، "درود بر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، زنده باد آموزه های لنین و ستالین!" پایان می یافت. فیدل، یک بطری عرق نیشکر رم، عرق مشهور کوبائی را هدیه فرستاده بود. مایکل لوکاس در "روسیه" عنصر نامطلوب شناخته شد. او، هنگام انحلال، در اتحاد شوروی بود و بلافاصله پس از به قدرت رسیدن یلتسین، از این کشور اخراج گردید. ممنوعیت سفر او به روسیه هنوز هم لغو نشده است. جالب توجه است که این شخصیت بالای ۸۰ سال چه خطری می تواند برای گروه حاکم داشته باشد؟ بله، مثل این که آدم خطرناکی است. با توانائیهای او می توان به میان مردم رفت و با بهره گیری از

روابط وی در جنبش بین‌المللی، می‌توان در مرکز قدرت نیروهای اوپوزیسیون ایستاد. زیرا، در توانمندیهای شخصی وی هیچ تردیدی نیست. یک انسان ۸۲ ساله به چه چیزی غیر از این نیاز دارد. قدرت؟ پول؟ مسخره است. این ویژگی‌های وی برای گروه حاکم و "اوپوزیسیونهای محلی" و رهبران آنها بسیار خطرناک است. حالا، مزاحمی را که پرانده اند، بار دیگر به روسیه و "اوکراین مستقل" راه نمی‌دهند.

انجمن دوستی کانادا - اتحاد شوروی، بیش از ۸۰ سال پیش تأسیس شده است. آنها، در سال ۱۹۱۸ جنبش جهانی "دستها از اتحاد شوروی کوتاه" را راه انداختند. کارگران باراندازی و راه آهن از بازکردن محموله نظامی برای ارتشهای اشغالگران و گاردهای سفید امتناع کردند. این حرکت به یک جنبش جهانی فرارونید. تحت تأثیر این جنبش نیروهای بحری فرانسه از بمباران شهرهای ساحلی بحیره سیاه خودداری کردند و دولت فرانسه برای جلوگیری از شورش، مجبور شد آنها را فراخواند.

فشار همه جانبه جنبش، دولت انگلیس را وادار ساخت تا از ورود به جنگ علیه اتحاد شوروی به حمایت از پولندی‌های سفید در سال ۱۹۲۰ امتناع نماید.

عضویت در کمیته دوستی با اتحاد شوروی مساوی بود با بازداشت، زندان، ضرب و شتم، شکنجه، حمله باندهای "ناشناس" و امثال آنها. آری! همه اینها در "جامعه دموکرات اروپا" اتفاق می‌افتاد.

انجمن روسهای کانادا در زمان جنگ داوطلبانه برای اتحاد شوروی پول جمع کرد. هزاران نفر خون اهداء کردند. پس از جنگ، وسایل و درمان زیادی برای کمک به یتیمان فرستادند.

اما، هدف اصلی "کمیته"، معرفی ایده آلهای شوروی و حقانیت شوروی به مردم از هر طریق ممکن بود. این، یک جنگ ایدئولوژیک واقعی بود.

غرب، اتحاد شوروی را به محاصره اطلاعاتی درآورده بود، واقعیات شوروی را تحریف می‌کرد. پیشرفتهای شوروی، گوبلزها را خشمگین می‌ساخت. بلی، امروز هم اوضاع تغییر چندانی نکرده است. شما تعجب خواهید کرد اگر بدانید غربیها چه تصویری از شوروی ارائه داده بودند. مزخرفات زیادی می‌گفتند و هنوز هم می‌گویند. می‌گویند: در آنجا مردم را به حساب نمی‌آوردند... آمریکا در جنگ جهانی دوم پیروز شد و شوروی به طرفداری از هیتلر وارد جنگ شد. البته، کمتر کسی به این چرندیات باور می‌کند. این، به یک شوخی بی‌شرمانه شبیه است. کسانی که این لاطائلات را جدی حساب می‌کنند، بسیار اندک اند. چرندیات بسیار زیادی علاوه بر اینها نیز گفته می‌شود. هم آن وقت و هم اینک، کانادائیها و امریکائیها می‌دانند، که شورویها اولین فضاورد را به فضا فرستادند و در بسیاری از زمینه‌های علمی و فنی دیگر نیز نخستین بودند.

**کمیته دوستی، محاصره اطلاعاتی را در هم شکست.** کنسرتهاى بسیاری برگزار کرد. شرایط دیدار فضاوردان شوروی با مردم کانادا را فراهم ساخت و فلمهای شوروی را که بازتابی از واقعیات جامعه بودند، به مردم کانادا نشان داد. امکاناتی برای دیدار مردم شوروی با کانادائیها فراهم ساخت. توانست به مردم ثابت کند، که واقعیت غیر از آن است که "گزارشگران آزاد" غرب نشان می‌دهند. آنها شرایط دیدار اولین زن فضاورد جهان، قطب شناسان، دانشمندان، هنرپیشگان، خوانندگان و اولین کسی که با کفش اسکی قطب شمال را طی کرد، با مردم کانادا ساختند. کمیته همبستگی کانادا بلافاصله پس از **کنگره بیستم - کنگره خیانت** در سال ۱۹۵۶، همراه با جامعه سمتگیری سوسیالیستی روسهای کانادا رسماً اعتراض خود را نسبت به تصمیمات کنگره اعلام داشت و خروشچف را در اتهام زنی به ستالین و حوادث روی داده در شوروی متهم ساختند. همان وقت، ورود مایکل به اتحاد شوروی ممنوع گردید.

بالاخره در سال ۱۹۸۰، با اصرار فضانوردان، دانشمندان سرشناس و هنرمندان نامدار، رویداد ورود به این کشور به وی داده شد.

آنها، همه این امور را داوطلبانه، بدون دریافت حتی یک سنت، با صرف اوقات آزاد خود و بدون کمترین حمایت اتحاد شوروی انجام دادند. بدون اغراق همین طور هم بود. بسیاری ها تصور می کنند، که کمیته دوستی اتحاد شوروی - کانادا (هندی ها، یونانیها، ...) تحت حمایت اتحاد شوروی بود. اصلاً چنین نبود. این چنین مجامعی خود حامی خویش بودند. هزاران نفر از میان کارگران، نویسندگان، دانشمندان، دستداران اتحاد شوروی و معتقدان به سوسیالیسم علمی به مثابه آینده خویش، با حمایت‌های مالی خود این جمعیتها را مورد پشتیبانی قرار دادند.

پس از ویران ساختن اتحاد شوروی، بسیاری از "کمونیستها" پیش از همه خیانت کردند. هنوز هم علیه اتحاد شوروی لجن پراکنی می کنند. آنها، مثل بسیاری از احزاب کمونیست غربی، "توتالیتاریسم"، "ستالینیسم" و امثالهم را بهانه قرار داده و تقبیح می کنند. آیا آنها از این طریق مردمی تر شدند؟ البته که نه! آنها سردرگم شدند و پشتیبانان خود را از خود راندند.

در آستانه ویران کردن اتحاد شوروی، "انجمن" کانادا در ۴۷ شهر کشور، ۸۰۰۰ عضو رسمی و چندین ده هزار نفر هوادار داشت. در سالهای شکوفائی شوروی، انجمنهای مشابه بسیار زیادی در سراسر جهان، از جمله، در غرب فعال بودند.

**اگر چنانچه ما کار و فعالیت خود را به طور اصولی و منطقی سازماندهی کنیم، انجمن هانی مثل انجمن کانادا می تواند پایگاههای قدرتمندی برای امر تبلیغات ما باشد.** رهبری حزب از سالهای دهه ۷۰ قرن گذشته فقط مبارزه بی امان ایدئولوژیک با غرب را منعکس می کرد. دهها سازمان غیردولتی در سراسر جهان برای پشتیبانی از اتحاد شوروی آماده بودند.

در کبک کانادا، در دوره بحران سنگین اقتصادی سالهای ۷۰-۸۰ قرن گذشته، جنبش پر قدرت جدائی خواهی شکل گرفت و ... اوضاع به حدی جدی بود، که دولت کانادا مجبور شد جنبش را به بی رحمانه ترین وجه سرکوب کرد.

امروز در روسیه سازمانهای غیر دولتی به یک زنجیره خطرناکی برای دفاع از منافع دیگر کشورها در روسیه تبدیل شده اند. سازمانهایی که نه تنها منافع امریکا را نمایندگی می کنند، بلکه سازمانهای "تحت تأثیر" اسرائیل، کشورهای عربی، ترکیه و حتی، پولند نیز فعال هستند و حوزه تأثیر خود را بر جهان گسترش می دهند.

انجمنهای دوستی با اتحاد شوروی در ۴۰ کشور جهان تشکیل یافته بود و هر یک به شیوه خاص خود، منافع کشور ما را مورد پشتیبانی قرار می داد. علاوه بر اینها، همراه با احزاب کمونیست و مترقی زیادی، جنبشهای ترقیخواهانه ملی، انجمنهای جوانان، ورزشکاران، دانشمندان، دانشجویان و غیره از حقانیت اتحاد شوروی دفاع می کردند. برای نمونه، فقط در کانادا ۱۴ سازمان ملی -مترقی روسها، مجارها، ایتالیاییها و ... در هماهنگی نزدیک با انجمن دوستی در این عرصه فعال بودند، که در دوره های آغازین "نوسازی" آمادگی اتحاد در یک تشکیلات واحد را داشتند. گفته می شود که، این انجمن ها هم از لحاظ تعداد و هم از نظر توان تأثیرگذاری، از کمونیستهای محلی پیشی گرفته بودند.

آنوقتها که همه کارتهای برنده در دست رهبری اتحاد شوروی بود، می توانست با آنها بازی را ادامه دهد، دشمن را در تمام جبهه ها خسته کند. بگذار آژانسهای اطلاعاتی غرب در همه جا دشمن و سازمانهای تأثیر گذار را ببینند و در همه جا به دنبال ردیابی آنها باشند. و ما، در همه دنیا نقض حقوق بشر در غرب، در حاکمیت‌های پولیسی را افشاء می کنیم. برای انجام این کار نیازی به پشتیبانی مالی هم نیست. فقط داشتن آمادگی ایدئولوژیک کافی است. می توان با نمایش فلم، برگزاری نمایشگاه کتاب، با نوشتن مقالات و غیره کاری کرد، که اطلاعات در اسرع وقت به کل ساختار چنین

تشکلهائی برسد و محاصره اطلاعاتی را بشکند. سازماندهی چنین نیروی تدافعی ممکن بود... ولی، جز سکوت مطلق و در بهترین حالت، چیزی جز حرافیه‌های بیهوده در میان نبود.

مسئله بسیار قابل توجه این که، در حالی که مردم زیادی علاقه مند مهاجرت به اتحاد شوروی بودند، رهبری اتحاد شوروی موضوع را از خلق خویش مخفی کرد.

در غرب "اردوگاه اتحاد شوروی" را طوری معرفی می کردند، که گویا همه مردم می خواهند از آنجا به غرب فرار کنند و هیچ "احمقی" حاضر نیست در "زندان شوروی" زندگی کند. در کشور ما نیز چنان وانمود می کردند که اگر یک خانواده آمریکائی در صدد مهاجرت از امریکا به اتحاد شوروی باشد، در عوض، هزاران نفر خواهان فرار از کشور می باشند. این کار ایدئولوژیک بسیار دقیق و حساب شده، درست زمانی، که مسائل ایدئولوژیک در دستان یاکوئلنیف، این عنصر خائن متمرکز شده بود، اجراء می شد. خلاف دوره رهبری ستالین، که هزاران نفر از پولند، هنگری، رومانی، کشورهای حوزه بالتیک و کشورهای دیگر جهان بدون هیچ مانعی به اتحاد شوروی مهاجرت کردند، رهبری بعدی شوروی از صدور روادید ورود برای صد ها هزار نفر از علاقه مند مهاجرت به اتحاد شوروی از امریکا و کانادا و از سراسر جهان خودداری می کردند... این، واقعیتی است، که رهبری شوروی به اتحاد شوروی خیانت کرد. اتحاد شوروی که تحت رهبری ستالین ساخته شده بود، به تدریج مواضع خود را یکی بعد از دیگری ترک و تسلیم کرد.

خائنانی که پس از نابودسازی اتحاد شوروی در رأس قطعات آن قرار گرفتند، به هر کسی که ممکن بود، خیانت کردند. متحدان و دوستداران اتحاد شوروی نیز روحیه خود را از دست دادند. بخشی از آنها از هم گسستند، گروهی دیگر، دچار سرخوردگی و افسردگی گردیدند و بخشی نیز با پشت کردن به اعتقادات و گذشته خود و با خیانت به آرمان های خویش، به جبهه دشمن پیوستند.

در چنین شرایطی، مایکل و رفقای او تصمیم گرفتند مبارزه را تا آخر، به عبارت دقیق تر، تا پایان عمر خود ادامه دهند. آنها مصممانه می خواهند مبارزه را تا آنجا که حتی هیچ امیدی به پیروزی نباشد، حتی اگر بسیاریها آن را بیهوده تلقی کنند و یا اگر خود روسها نیز به آرمانهای خود خیانت کنند، ادامه دهند. مایکل می گوید: "ما تحت تأثیر و یا حمایت هیچ چیز و هیچ کس نبوده ایم، احساس ما و دوستی ما، همیشه واقعی و خالصانه بوده است. به رغم پیامدهای ناگوار مبارزه، دوستان در هیچ شرایطی خیانت نمی کنند. خلقهای اتحاد شوروی دچار وحشت و سردرگمی شده اند. ما ناراحتیم از این که مردم اتحاد شوروی در وضعیت بسیار وخیمی گرفتار آمده است. در چنین شرایطی، در شرایط وحشت زدگی مردم، ما دوستان خویش را تنها نمی گذاریم. این تنها کار درستی است که باید انجام دهیم".

مایکل بر پایه کمیته دوستی اتحاد شوروی - کانادا و انجمن روسهای کانادا، کمیته جهانی همبستگی با خلقهای اتحاد شوروی را در زمان تسلط کامل دشمن بر شوروی، در دوره سخیف ترین خیانتها، فراموشی ها و محاصره کامل اطلاعاتی، در غرب و در اجزاء اتحاد شوروی تشکیل داد.

مایکل لبخند می زند و می گوید: "ستالینیستها هیچ گاه تسلیم نمی شوند، شکستها نمی توانند دلیلی بر وحشت زدگی و سرخوردگی باشند، بلکه، باعث کارهای جدی تر و سنگین تری برای تغییر می گردند".

در حال حاضر، در کانادا، چندین ده نفر حق عضویت می پردازند. کم و بیش کارهای مفیدی انجام می دهند. اکثریت آنها کمتر از ۵۰ سال سن دارند. نیروهای پراکنده را، آنهائی را که خیانت نکرده اند، پیدا می کنند. کسانی را که نتوانستند واقعیتها را ببینند یا به وحشت افتادند، اما بتدریج به وضعیت عادی برگشتند، دوباره جمع می کنند، به آنها امید می بخشند. به زندانیان سیاسی کمکه‌های مالی می نمایند. مجله ماهانه ای به نام "کومپاس - ستاره قطبی" را به چهار

زبان منتشر می کنند. البته این مجله با تیراژ کم، یعنی ۵۰۰۰ نسخه انتشار می یابد. یک سایت اینترنتی نیز به همین نام دارند ([www.northstarcompass.org](http://www.northstarcompass.org)) به زبان های روسی، انگلیسی، فرانسوی، اسپانیولی، المانی و چند زبان دیگر (م. ولی، اساساً فعالیتهای تبلیغی خود را از طریق مجله "چاپی" انجام می دهند.

امروزه انجمنهای همبستگی با خلقهای اتحاد شوروی دوباره جان گرفته اند. هم اینک در ۱۷ کشور جهان، از جمله، در امریکا، کانادا، هند، فیلیپین، سنگال، بلجیم و ... فعالیت می کنند.

مایکل می گوید: "تا زمانی که یک انسان شوروی زنده است، اتحاد شوروی زنده خواهد بود. من مطمئنم که خلقهای شوروی خود را باز خواهند یافت. هنوز هم روسها خود را انسان شورایی می نامند. ما به آرمانهای شورایی وفادار خواهیم ماند و اطمینان داریم که خلقهای شوروی دوباره بیدار خواهند شد و آنها را پاس خواهند داشت".

"ما نمی توانیم زندگی شما را در کشورتان سامان دهیم، ما نمی توانیم به جای شما انقلاب کنیم و کشور شما را از نو بسازیم. این، فقط در توان خود شماست. ولی، ما می توانیم به احزاب دوست کمک کنیم، ما حاضریم از همه آنهاهی که در راه آزادی میهن خویش مبارزه می کنند، حمایت کنیم".

مایکل در یک صحبت خصوصی با ناراحتی گفت: "آن انسانهایی را که تو دیدی، همه زندگی خویش را آگاهانه در راه اتحاد شوروی و آرمانهای آن فدا کردند".

ویروس بی اعتقادی با خصوصیات و خیانتهای خود، همه خلق را گرفتار ساخت. قدرتمندترین کشور جهان را بدون شلیک حتی یک تیر، از میان برداشتند. با این همه، انسانهایی مثل مایکل خیانت نکردند. پس ما چه؟

برگرفته از: سایت حزب کمونیست کارگری روسیه:

<https://www.torontovka.com/journal/10/1359>